

با اینکارها فساد ریشه کن نخواهد شد

هیچ اصلاحی ضروری تر از اصلاح دستگاه اداری نیست

حکومت‌های مامی‌آیند و می‌گویند و می‌روند يك حکومت می‌آید و می‌گوید که هدفش کاراست و کاری صورت نمی‌دهد و می‌رود. يك حکومت دیگر می‌آید و می‌گوید هدفش مبارزه با فساد است و فساد را بحال خود باقی گذارده و می‌رود. پشت آن حکومت دیگر پیدا شده و دم از انتخابات آزاد می‌زند و آنهم انتخابات را بهمان صورت قبلی انجام داده و می‌رود حکومت چهارمی پیدا شده و راه حل را رفورم ارضی و تقسیم املاک معرفی می‌کند و آنهم وضع را بهمان صورت قبلی باقی گذارده و می‌رود. خلاصه می‌آیند و می‌گویند و می‌روند آنچه انجام نمی‌دهند همان چیزی است که وعده آنرا به مردم داده‌اند. علت این امر واضح است چیست .

این دولت‌ها علت اصلی خرابی اوضاع را نمی‌دانند و نمی‌بینند بهمین واسطه وعده‌های آنها هم صورت عمل بخود نمی‌گیرند . اینها اگر عمیق‌تر می‌دیدند متوجه میشدند که علت اصلی خرابی وضع موجود نه فساد است نه مالکین بزرگانند و نه عدم علاقه بکار است زیرا اینها همه ^{خود معلول علت} دیگری هستند که آن علت العلل است.

پیدا کردن علت العلل کار مشکلی هم نیست ولی نمی‌دانم چرا کسی در محیط ما اهمیتی برای آن قائل نیست مثلاً ما لازم است فقط از خود بپرسیم چرا فساد در دستگاه ما راه یافته یا سؤال کنیم چرا وضع اقتصادی ما باین روز سیاه افتاده و همین چراها بلافاصله ما را باصل مطلب نزدیک خواهد ساخت.

جواب سؤال اول اینست که فساد در دستگاه اداری ما راه یافته باین علت که در دستگاه‌های ما اعمال نفوذ سهل و آسان است

و چرا سهل و آسان است برای اینکه در دستگاه اداری ماهیچ عضوی اختیاری از خود ندارد یعنی مهره‌ای بیش نیست اما کارمندی که مستقل نباشد تردیدی نیست که تحت نفوذ خواهد رفت و چرا خواهد رفت این نیز علتش روشن است.

در مملکت ما يك وزیر اختیار دارد همانطور که در خانه خود يك صندلی را جابجا میکند يك کارمند را از این محل برداشته و محل دیگری منتقل نماید یا از کار برکنار کند. نتیجه این عمل اینست که اولاهیچ فردی در دستگاه دولت به آتیه خود اطمینان ندارد و همیشه در تنزل است. ثانیاً این عمل موجب میشود که هر کارمندی که متشبت باین و آن گردد و کارمندی که متشبت شد دیگر آن جرات و جسارت را در کار نخواهد داشت برای اینکه تشبت او را متملق و چاپلوس و بی شخصیت میکند و همین بی شخصیتی موجب میگردد که اعمال نفوذ در دستگاه را یافته و فساد از درزهای دستگاه بداخل دستگاه رخنه کند.

ثانیا با روشی که فعلا وجود دارد هیچ کارمندی کاری را که در دست دارد کار خود تلقی نخواهد کرد و بنا بر این سعی و ابتکاری نیز در عمل بکار نخواهد برد؛

اما مهمتر از اینها این است که کارمندی که آورده و برده میشود چاره‌ای جز اطاعت نخواهد داشت و مجبور است آنچه را که مافوق باو امر میکند بیچون و چرا اجری نماید زیرا اگر نکرد باید پیه آنرا بتن خود بمالد که از پست خود برکنار و خانه نشین شود.

خلاصه آنجا که مستخدم مستقل نیست نه ثبات در جریان امور وجود دارد نه کاری خالی از غرض و نظر انجام خواهد گرفت حال این کار میخواید کار اقتصادی باشد یا رفورم ارضی یا اصلاح فرهنگ یا هر کار دیگری در يك مملکت دستگاه اداری پایه و اساس هر کاری است و بنا بر این اگر ثبات در کار این دستگاه نباشد و کسانی که صدر دستگاه قرار گرفته‌اند مجاز باشند که بمیل و اراده خود دستگاه را بگردانند هیچوقت این مملکت کارش سر و صورت پیدا نخواهد کرد و همیشه دچار بینظمی و هرج و مرج در هر کاری خواهد بود.

در مملکت ما امروز این وزیر می‌آید و میگوید تشخیص اینست که رئیس ناحیه راه جنوب برود بناحیه شرق فردا آن وزیر می‌آید و میگویند خیر صلاح اینست که این رئیس ناحیه دو مرتبه بجنوب برگردد و رئیس ناحیه شمال شرق بجای او بناحیه شرق برود من این تغییراتی را که این چند روزه بعمل آمده مطالعه میکنم . میبینم موضوع فقط برداشتن حسن و گماردن علی بجای او است و این در نظر دولت فعلی یعنی مبارزه با فساد ! من میدانم از کجا این حق را این وزراء برای خود قائل هستند . هر وزیر جدیدی روی کار می‌آید میگوید حسن باید برود و علی بجای او بیاید و وقتی علتش را می‌رسید میگوید چون حسن ناپاک و علی صالح است ،

میگوئید شما از کجا میدانید که حسن ناپاک است و علی صالح چون وزیر قبلی نظرش این بود که علی ناصالح است و حسن ناپاک میگوید تشخیص او غلط بوده است یا روی نظر بوده است . میگوئید از کجا که نظر شما غلط نباشد یا روی نظر نباشد و اینجاست که او دیگر جوابی بشما نمیتواند بدهد .

فلانی سابقاً رئیس کارپردازی بوده و از کار برکنار شده بوده و وزیر جدید که آمده او را دو مرتبه سر کار آورده . خوب آیا ما نباید سؤال کنیم که چرا او را از کارپردازی برکنار ساخته و امروز دو مرتبه سر کار آورده اند ؟

نه ما حق این سؤال را نداریم چون دستگاه اداری ما تحت اختیار وزیر است و او مجاز است که اینرا بردارد و آنرا بجایش بگمارد یا این اداره را حذف کند و یا اداره جدیدی بوجود آورد هر وزیر جدیدی که می‌آید علناً میگوید (حتی در رادیو) که دزد ها را سر کار گذاشته اند و من هدفم مبارزه با فساد است یعنی اینکه حسن را بکنند کرده علی را بجایش بگمارم . خوب این دزد هائیکه آقای وزیر میشناسد چرا تحویل بمحکمه نمیدهد و باز بصورت مشاور و بازرس و عضو شوری و عضو نظارت و بازرس وزارتتی و غیره در می‌آیند ولی این سؤال را آقای وزیر بدون توضیح میگذارد و بعقیده من اگر مملکت



بازدید شهبانوی ایران از پرورشگاه شهرداری

مملکت بود باید همین آقای وزیر پامی محاکمه کشیده شود نه فلان عضو. چقدر انسان باید ساده لوح یا اهل تزویر باشد که با این تغییر و تبدیلات خیال کند که کاری از پیش برداشتن است من سؤال میکنم که فلان کس که واقعا ناپاک است و شما او را از کار برکنار کردید آیا دیگری را که بجای او میآوردید این دیگری تحت نفوذ و اوامر شما نخواهد بود؟

وقتی که شما قدرت دارید که او را نیز فردا بردارید یا مدیر کل و معاون کنید در این تردیدی نیست که او باز آن مأمور مستقل نیست که دستگاه ما آرزوی او را دارد بنظر من ما خودمان را مسخره میکنیم و الا محال بود که ما بگذاریم این وضع همینطور ادامه پیدا کند و غریب اینجاست که ما دائم دم از اصلاحات میزنیم در صورتیکه

ریشه فساد در خانه خودمان جای گرفته است.

يك وقت منظور این است که باز مردم را فریب دهیم و با هوچی بازی مدتی مردم را ریشخند کنیم این البته حرفی است و کاری در مقابل آن نمیشود کرد ولی اگر ما بخواهیم مملکت را روی اراده بیاندازیم و سرو صورتی بوضع اقتصادی فعلی بدهیم و یا حقیقتاً املاک را تقسیم کنیم و یا اصلاحات دیگری بعمل آوریم چاره‌ای جز اینکه اول با اصلاح دستگاه اداری بپردازیم نداریم.

اصلاح دستگاه اداری هم ممکن نخواهد بود مگر اینکه دزد بگیرد ادگاہ باشد نه وزیر یعنی دست بترکیب کسی نشود زد جز بحکم دادگاہ .

از ماهرخ پورزینال

بوسه

بشنو از عاشق دلسوخته صد راز امشب

کنم ای آفت جان مشت ترا باز امشب
شرط می‌بندم اگر شعبده‌ای ساز کنم

بوسه گیرم ز لببت گر نکنی ناز امشب
مشت را سخت گره می‌کن و هشدار که من

با خم زلف پریشنت نرود دل در بند
کنم از دام پریشان تو پرواز امشب

چین بر ابرو مکن چهره چو آتش مفروز
گله‌ها دارم از آن دیده ناساز امشب

من کجا دل بتو دادم تو شدی واله عشق
باز گو پاسخ ما ای بت غماز امشب

پاسخت سیلی گرمی به و گلگون کردی
روی من گشت بتا آینه راز امشب

ماهر خسار وفا بوسه چه حاجت ما را
غزل بوسه سرایم صنما باز امشب